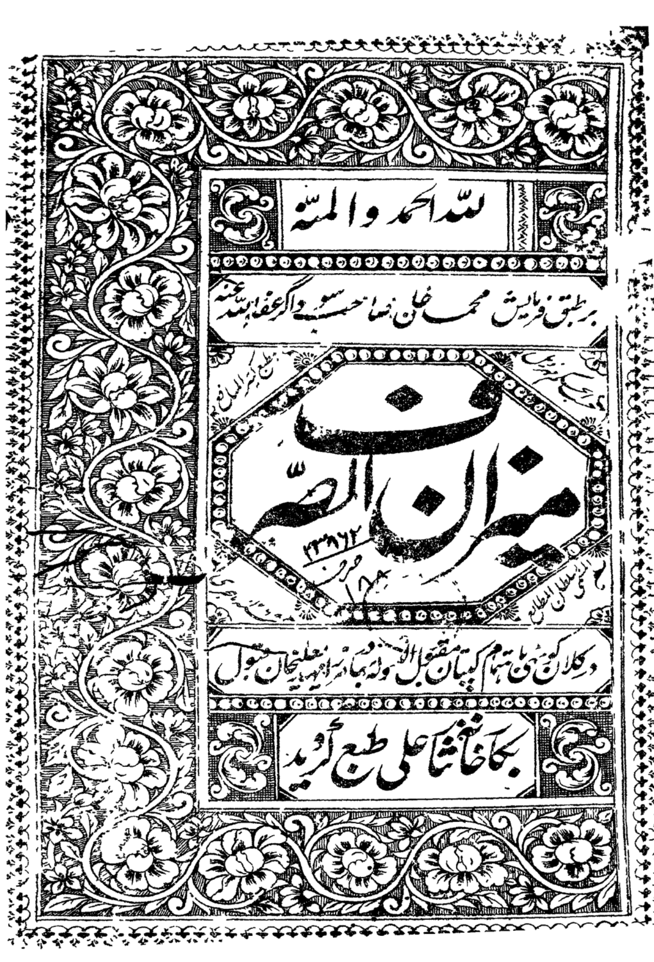


لله الحمد و المنة
برطبق فرمایش محمد علی خان صاحب سوداگر عفی الله عنه
میزان الصرف
۱۲۶۲
در کلکته باهتمام کپتان مقبول الدوله بهادر ابراهیم علیخان مقبول
بکارخانه شاه علی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين ٥ بدان اسعدك الله تعالى في الدارين كه جمله افعال متصرفه بر سه گونه است ماضى ومستقبل وحال و هر چه جز اين سه نيست متفرع است اما ماضى فعلى را گويند كه بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر او مبنى باشد بر فتحه قلت حروفها او كثرت اگر بعارض چون فَعَلَ فَعِلَ فَعُلَ فَعْلَلَ چون ضَرَبَ سَمِعَ كَرُمَ بَعْثَرَ اما مستقبل فعلى را گويند كه بزمانه آينده تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد

بنمایند چون یَفعَلُ تَفعَلُ یُفعَلُ یُفعِلُ چون ینصر
یکرم یستخرج اما حال فعلی را گویند که بزمانه موجود
باشد و صیغهٔ حال همچو صیغهٔ استقبال است و
هر یکی ازین ماضی و مضارع چهارده کلمه بر می آیند
سه ازان مذکر غایب راست و سه ازان مؤنث غایب
راست و سه ازان مذکر حاضر راست و سه ازان مؤنث حاضر را
و دو ازان مر حکایت نفس متکلم راست در اول صیغهٔ وحدان حکایت
نفس متکلم مذکر و مؤنث یکسان ست و در دوم صیغهٔ حکایت نفس متکلم
تثنیه و جمع مذکر و مؤنث نیز یکسان ست هر یکی ازین ماضی و مضارع
بر دو گونه است معروف و مجهول و هر یکی ازین نیز بر دو گونه است
اثبات و نفی **بحث اثبات فعل ماضی معروف** فَعَلَ فَعَلَا فَعَلُوا
فَعَلَتْ فَعَلَتَا فَعَلْنَ فَعَلْتَ فَعَلْتُمَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتِ فَعَلْتُمَا فَعَلْتُنَّ
فَعَلْتُ فَعَلْنَا **فصل** اینهمه که گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود
چون خواهی که مجهول بنا کنی فای فَعَلَ را ضم کن و عین فعل را
کسره ده در دو حال و لام کلمه را بر حالت خود بگذار تا مجهول گردد

بحث اثبات فعل ماضی مجهول فُعِلَ فُعِلَا فُعِلُوا
فُعِلَتْ فُعِلَتَا فُعِلْنَ فُعِلْتَ فُعِلْتُمَا فُعِلْتُمْ فُعِلْتِ فُعِلْتُمَا فُعِلْتُنَّ
فُعِلْتُ فُعِلْنَا **فصل** اینهمه که گفته شد بحث اثبات فعل ماضی
مجهول بود و چون خواهی که نفی بنا کنی مای نفی در اول او
درار و مای نفی در لفظ ماضی هیچ عمل نکند چنانچه بود
بران طریق باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت را بمعنی
منفی گرداند

بحث نفی فعل ماضی معروف مَا فَعَلَ مَا فَعَلَا
مَا فَعَلُوا مَا فَعَلَتْ مَا فَعَلَتَا مَا فَعَلْنَ مَا فَعَلْتَ مَا فَعَلْتُمَا مَا فَعَلْتُمْ
مَا فَعَلْتِ مَا فَعَلْتُمَا مَا فَعَلْتُنَّ مَا فَعَلْتُ مَا فَعَلْنَا

بحث نفی فعل ماضی مجهول مَا فُعِلَ مَا فُعِلَا
مَا فُعِلُوا مَا فُعِلَتْ مَا فُعِلَتَا مَا فُعِلْنَ مَا فُعِلْتَ مَا فُعِلْتُمَا
مَا فُعِلْتُمْ مَا فُعِلْتِ مَا فُعِلْتُمَا مَا فُعِلْتُنَّ مَا فُعِلْتُ مَا فُعِلْنَا

فصل اینهمه که گفته شد بحث نفی فعل ماضی بود و چون خواهی
که مضارع بنا کنی یکی را از علامت مضارع در اول او در
ار و علامت مضارع چهار حرفند الف و تا و یا و نون که مجموعی آتین باشد

الف وحدان حکایت نفس متکلم راست و تا برای هشت کلمه است سه ازان مر مذکر حاضر راست و سه ازان مر مونث حاضر راست و دو ازان مر واحد و تثنیه مونث غائب راست و یا برای چهار کلمه است سه ازان مر مذکر غائب راست و یکی مر جمع مونث غائب راست و نون برای تثنیه وجمع حکایت نفس متکلم مذکر و مونث راست بحث اثبات

فعل مضارع معروف یَفْعَلُ یَفْعَلَانِ یَفْعَلُوْنَ یَفْعَلْنَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ یَفْعَلْنَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُوْنَ تَفْعَلِیْنَ تَفْعَلَانِ تَفْعَلْنَ اَفْعَلُ نَفْعَلُ فصل انهمه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروف بود چون خواهی که فعل مضارع مجهول بنا کنی علامت مضارع را ضمه ده و عین کلمه را فتحه ده و حال لام کلمه را بر حالت خود بگذار تا مجهول گردد بحث اثبات فعل مضارع

مجهول یُفْعَلُ یُفْعَلَانِ یُفْعَلُوْنَ تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ یُفْعَلْنَ تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ تُفْعَلُوْنَ تُفْعَلِیْنَ تُفْعَلَانِ تُفْعَلْنَ اُفْعَلُ نُفْعَلُ فصل انهمه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول بود چون خواهی که نفی بلا بنا کنی لای نفی در اول او درار و لای نفی در لفظ مضارع هیچ عمل نکند چنانچه بود

همبران طریق باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت را بمعنی منفی گرداند

بحث نفی فعل مضارع معروف لَا یَفْعَلُ لَا یَفْعَلَانِ لَا یَفْعَلُونَ لَا تَفْعَلُ لَا تَفْعَلَانِ لَا یَفْعَلْنَ لَا تَفْعَلُ لَا تَفْعَلَانِ لَا تَفْعَلُونَ لَا تَفْعَلِینَ لَا تَفْعَلَانِ لَا تَفْعَلْنَ لَا أَفْعَلُ لَا نَفْعَلُ

بحث نفی فعل مضارع مجهول لَا یُفْعَلُ لَا یُفْعَلَانِ لَا یُفْعَلُونَ لَا تُفْعَلُ لَا تُفْعَلَانِ لَا یُفْعَلْنَ لَا تُفْعَلُ لَا تُفْعَلَانِ لَا تُفْعَلُونَ لَا تُفْعَلِینَ لَا تُفْعَلَانِ لَا تُفْعَلْنَ لَا أُفْعَلُ لَا نُفْعَلُ

فصل اینهمه که گفته شد بحث نفی فعل مضارع بلا بود چون خواهی که نفی بلن بنا کنی لن در اول فعل مضارع درآر واین نفی را نفی تاکید بلن گویند ولن در فعل مستقبل در پنج محل نصب کند وآن پنج محل اینست واحد مذکر غائب واحد مونث غائب واحد مذکر حاضر و دو صیغهٔ حکایت نفس متکلم و در هفت محل نون اعرابی را ساقط گرداند چهار تثنیه و دو جمع مذکر غائب وحاضر و یکی واحد مونث حاضر و در دو کلمه یعنی جمع مونث غائب وحاضر هیچ عمل نکند ولن مضارع را بمعنی مستقبل منفی گرداند

بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل معروف لَنْ یَفْعَلَ لَنْ یَفْعَلَا لَنْ یَفْعَلُوا

لن تفعلَ لن تفعلا لن یفعلن لن تفعلَ لن تفعلا لن تفعلوا
لن تفعلی لن تفعلا لن تفعلن لن افعل لن نفعل

بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل مجهول

لن یُفعل لن یُفعلا لن یُفعلوا لن تُفعل لن تُفعلا لن یُفعلن لن تُفعل لن تُفعلا
لن تُفعلوا لن تُفعلی لن تُفعلا لن تُفعلن لن اُفعل لن نُفعل

فصل اینهمه که گفته شد بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل بود چون خواهی که نفی جحد بلم بناکنی لم در اول فعل مضارع درار و لم در فعل مضارع در پنج محل جزم کند اگر در آخر او حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند چون لم یدع و لم یرم و لم یخش و حرف علت سه است واو الف یا که مجموعه وی وای باشد و در هفت محل نون اعرابی را ساقط گرداند و در دو محل نون ضمیر را لفظ هیچ عمل نکند و آن دو محل اینست جمع مونث غایب و حاضر و در همه کلمات عمل در معنی کند یعنی صیغه فعل مضارع را بمعنی ماضی منفی گرداند

بحث نفی جحد بلم در فعل مضارع معروف

لم یفعل لم یفعلا لم یفعلوا لم تفعل لم تفعلا لم یفعلن
لم تفعل لم تفعلا لم تفعلوا لم تفعلی لم تفعلا لم تفعلن

بحث نفی جحد بلم در فعل مضارع مجهول

لَمْ یُفْعَلْ لَمْ یُفْعَلَا لَمْ یُفْعَلُوا لَمْ تُفْعَلْ لَمْ تُفْعَلَا لَمْ یُفْعَلْنَ لَمْ تُفْعَلْ لَمْ تُفْعَلَا لَمْ تُفْعَلُوا لَمْ تُفْعَلِی لَمْ تُفْعَلَا لَمْ تُفْعَلْنَ لَمْ أُفْعَلْ لَمْ نُفْعَلْ

وصل اینهمه که گفته شد بحث نفی جحد بلم بود چون خواهی که لام تاکید با نون تاکید جمع کنی لام تاکید در اول مستقبل درار و نون تاکید در آخر او زیاده کن و نون تاکید دو نون است یکی نون ثقیله دوم نون خفیفه نون ثقیله نون مشدد درا گویند و نون خفیفه نون ساکن را و نون ثقیله در چهارده کلمه آید و نون خفیفه در هشت کلمه آید و ماقبل نون ثقیله در پنج محل مفتوح باشد و آن پنج محل اینست واحد مذکر غائب و واحد مونث غائب و واحد مذکر حاضر و صیغه حکایت نفس متکلم و در جمع مونث غائب لیفعلن لتفعلن لتفعلن لافعلن لنفعلن لیفعلن لیفعلن حاضر الف فاصل در آید و در جمع مذکر غائب حاضر واو دور کرده شود و ماقبل او ضمه گذاشته شود تا دلالت کند بر حذف واو و از صیغه واحد مونث حاضر یا دور کرده و ماقبل او کسره گذاشته آید تا دلالت کند بر حذف یا لتفعلن لیفعلن لتفعلن لتفعلنا نون ثقیله در شش محل مکسور باشد چهار تثنیه و دو جمع مونث غائب و حاضر و در باقی هشت محل مفتوح و نون خفیفه در محلیکه الف باشد نیاید در باقی محل

بیاید و لام تاکید همیشه مفتوح باشد و نون اعرابی با نون تاکید جمع نشود

بحث لام تاکید با نون تاکید ثقیله در فعل مستقبل معروف

لَیَفعَلَنَّ لَیَفعَلَانِّ لَیَفعَلُنَّ لَتَفعَلَنَّ لَتَفعَلَانِّ لَیَفعَلنَانِّ لَتَفعَلَنَّ

لَتَفعَلَانِّ لَتَفعَلُنَّ لَتَفعَلِنَّ لَتَفعَلَانِّ لَتَفعَلنَانِّ لَاَفعَلَنَّ لَنَفعَلَنَّ

بحث لام تاکید با نون تاکید ثقیله در فعل مستقبل مجهول

لَیُفعَلَنَّ لَیُفعَلَانِّ لَیُفعَلُنَّ لَتُفعَلَنَّ لَتُفعَلَانِّ لَیُفعَلنَانِّ لَتُفعَلَنَّ

لَتُفعَلَانِّ لَتُفعَلُنَّ لَتُفعَلِنَّ لَتُفعَلَانِّ لَتُفعَلنَانِّ لَاُفعَلَنَّ لَنُفعَلَنَّ

بحث لام تاکید با نون تاکید خفیفه در فعل مستقبل معروف

لَیَفعَلَنْ لَیَفعَلُنْ لَتَفعَلَنْ لَتَفعَلَنْ لَتَفعَلُنْ لَتَفعَلِنْ لَاَفعَلَنْ لَنَفعَلَنْ

بحث لام تاکید با نون تاکید خفیفه در فعل مستقبل مجهول

لَیُفعَلَنْ لَیُفعَلُنْ لَتُفعَلَنْ لَتُفعَلَنْ لَتُفعَلُنْ لَتُفعَلِنْ لَاُفعَلَنْ لَنُفعَلَنْ

فصل این همه که گفته شد بحث فعل مضارع بود

چون خواهی که امر بنا کنی امر گرفته می شود از فعل مضارع

بدانکه امر صیغه ایست که طلب کرده شود بآن فعل از فاعل

غایب از غایب حاضر از حاضر معروف از معروف

مجهول از مجهول متکلم از متکلم چون خواهی که امر حاضر معروف

بناکنی علامت مضارع را حذف کن بعده بنگر متحرک میماند یا ساکن اگر متحرک
میماند آخر را ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تَعِدُ عِدْ و از تَضَعُ
ضَعْ و اگر باشد ساقط شو و چون از تَقِیْ قِ و اگر ساکن میماند نظر کن
در عین کلمه اگر عین کلمه مکسور باشد یا مفتوح همزهٔ وصل مکسوره در اول
او در آر و آخر آنرا ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تَسْمَعُ اِسْمَعْ
و از تَضْرِبُ اِضْرِبْ و اگر باشد ساقط شو و چون از تَرْمِیْ اِرْمِ و از تَخْشیٰ
اِخْشَ و اگر عین کلمه مضموم باشد همزهٔ وصل مضموم در اول و در آر و آخر را
ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تَنْصُرُ اُنْصُرْ و اگر باشد ساقط شو
چون از تَدْعُوْ اُدْعُ و چون خواهی که امر حاضر مجهول و امر غائب معروف
یا مجهول بناکنی لام امر مکسور در اول او در آر و آخر او جزم کن اگر حرف
علت نباشد و اگر باشد ساقط شو و چون لِتُدْعَ و لِتُرْمَ و لِتُخْشَ و نون تاکید
چنانچه در مضارع می آید در امر نیز می آید بحث امر حاضر معروف
اِفْعَلْ اِفْعَلَا اِفْعَلُوْا اِفْعَلِیْ اِفْعَلَا اِفْعَلْنَ بحث امر حاضر مجهول
لِتُفْعَلْ لِتُفْعَلَا لِتُفْعَلُوْا لِتُفْعَلِیْ لِتُفْعَلَا لِتُفْعَلْنَ بحث امر غائب
معروف لِیَفْعَلْ لِیَفْعَلَا لِیَفْعَلُوْا لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلَا لِیَفْعَلْنَ لا تَفْعَلْ

لیفعل بحث امر غائب مجهول لیفعل لیفعلا لیفعلوا لتفعل
لتفعلا لیفعلن لافعل لنفعل بحث امر حاضر معروف
بانون ثقیله افعلنّ افعلانّ افعلنّ افعلنّ افعلانّ
افعلنانّ بحث امر حاضر مجهول بانون ثقیله
لتفعلنّ لتفعلانّ لتفعلنّ لتفعلنّ لتفعلانّ لتفعلنانّ
بحث امر غائب معروف بانون ثقیله
لیفعلنّ لیفعلانّ لیفعلنّ لتفعلنّ لتفعلانّ لیفعلنانّ لافعلنّ
لنفعلنّ بحث امر غائب مجهول بانون ثقیله
لیفعلنّ لیفعلانّ لیفعلنّ لتفعلنّ لتفعلانّ لیفعلنانّ لافعلنّ لنفعلنّ
بحث امر حاضر معروف بانون خفیفه افعلن افعلن
افعلن بحث امر حاضر مجهول بانون خفیفه لتفعلن لتفعلن
لتفعلن بحث امر غائب معروف بانون خفیفه لیفعلن
لیفعلن لتفعلن لافعلن لنفعلن امر غائب مجهول
بانون خفیفه لیفعلن لیفعلن لتفعلن
لافعلن لنفعلن فصل این همه که گفته شد

بحث امر بود و چون خواهی که نهی بنا کنی پس لای نهی در اولش صدار
ولای نهی در آخر فعل مضارع در پنج محل جزم کند مثل لم اگر در آخر
او حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند و از هفت محل نون
اعرابی را هم دور نماید و در دو محل در لفظ مضارع هیچ عمل نکند
و نون تاکید چنانکه در فعل مضارع می آید همبران طریق در نهی می آید

بحث نهی حاضر معروف لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلَا لَا تَفْعَلُوا
لَا تَفْعَلِي لَا تَفْعَلَا لَا تَفْعَلْنَ بحث نهی حاضر مجهول
لَا تُفْعَلْ لَا تُفْعَلَا لَا تُفْعَلُوا لَا تُفْعَلِي لَا تُفْعَلَا لَا تُفْعَلْنَ
بحث نهی غائب معروف لَا يَفْعَلْ لَا يَفْعَلَا لَا يَفْعَلُوا
لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلَا لَا يَفْعَلْنَ لَا أَفْعَلْ لَا نَفْعَلْ
بحث نهی غائب مجهول لَا يُفْعَلْ لَا يُفْعَلَا لَا يُفْعَلُوا
لَا تُفْعَلْ لَا تُفْعَلَا لَا يُفْعَلْنَ لَا أُفْعَلْ لَا نُفْعَلْ
بحث نهی حاضر معروف با نون ثقیله لَا تَفْعَلَنَّ
لَا تَفْعَلَانِّ لَا تَفْعَلُنَّ لَا تَفْعَلِنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا تَفْعَلْنَانِّ
بحث نهی حاضر مجهول با نون ثقیله لَا تُفْعَلَنَّ

لَا تُفْعَلَانِّ • لَا تُفْعَلُنَّ لَا تُفْعَلِنَّ لَا تُفْعَلَانِّ لَا تُفْعَلْنَانِّ

بحث نهی غائب معروف با نون ثقیله

لَا یَفْعَلَنَّ لَا یَفْعَلَانِّ لَا یَفْعَلُنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا یَفْعَلْنَانِّ

لَا أَفْعَلَنَّ لَا نَفْعَلَنَّ **بحث نهی غائب مجهول با نون ثقیله**

لَا یُفْعَلَنَّ لَا یُفْعَلَانِّ لَا یُفْعَلُنَّ لَا تُفْعَلَنَّ لَا تُفْعَلَانِّ

لَا یُفْعَلْنَانِّ لَا أُفْعَلَنَّ لَا نُفْعَلَنَّ **بحث نهی حاضر معروف با نون خفیفه** لَا تَفْعَلَنْ لَا تَفْعَلُنْ لَا تَفْعَلِنْ

بحث نهی حاضر مجهول با نون خفیفه لَا تُفْعَلَنْ لَا تُفْعَلُنْ لَا تُفْعَلِنْ **بحث نهی غائب معروف با نون خفیفه** لَا یَفْعَلَنْ لَا یَفْعَلُنْ لَا تَفْعَلَنْ لَا أَفْعَلَنْ لَا نَفْعَلَنْ **بحث نهی غائب مجهول با نون خفیفه**

لَا یُفْعَلَنْ لَا یُفْعَلُنْ لَا تُفْعَلَنْ لَا أُفْعَلَنْ لَا نُفْعَلَنْ **فصل** اینهمه که گفته شد بحث نهی بود چون خواهی که اسم فاعل بنا کنی اسم فاعل گرفته میشود از فعل مضارع معروف پس علامت مضارع را حذف کن بعد ازان فاء کلمه را فتحه ده و میان فاء و

عین الف فاعل درار و عین کلمه را کسره ده و لام کلمه را تنوین زیاده کن تا اسم فاعل شود

بحث اسم فاعل

فَاعِلٌ فَاعِلَانِ فَاعِلُونَ فَاعِلَةٌ فَاعِلَتَانِ فَاعِلَاتٌ

فصل

انچه که گفته شد بحث اسم فاعل بود و چون خواهی که اسم مفعول بنا کنی اسم مفعول ساخته میشود و از مضارع مجهول پس علامت مضارع را حذف کن بعد ازان میم مفتوح در اول و درار و عین کلمه را ضمه ده و میان عین و لام واو مفعول درار و لام کلمه را تنوین ده تا اسم مفعول گردد

بحث اسم مفعول

مَفْعُولٌ مَفْعُولَانِ مَفْعُولُونَ مَفْعُولَةٌ مَفْعُولَتَانِ مَفْعُولَاتٌ

الحمد لله والمنة که نسخه شکرف میزان الصرف بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۲۶ هجری در مطبع مرتضوی با تصحیح و تنقیح مولوی نیاز احمد و مولوی نثار احمد سلمه الصمد باهتمام بنده امیدوار مغفرت ایزدی بیچون محمد نثار علی زیور طبع پوشیده نور افزای دیده منتظارگیان گردیده